

## سخن سردبیر

ساقی بیا که کار فرو بسته باز شد  
رفتند شادمانه بر پیر می فروش  
حق را دوباره «آینه» آینه ساز شد  
یاران باده‌نوش، چو میخانه باز شد  
با امتیاز، یک شبه بی امتیاز شد  
غیرمجاز آینه داران مجاز شد  
حق می رسد به صاحب حق هر کجا که رفت

«مدتی این مثنوی تأخیر شد»، ولی به لطف الهی در مهلت مقدر خون دل میراثیان به شیر شادی تبدیل گردید و حسام‌الدین حق به جایی که جای اوست بازگشت. سپاس خدای را که بار دیگر دوستداران میراث مکتوب می‌توانند جمال تتبعات و پژوهش‌های خود را در آینه میراث نظاره کنند. خوب، این هم تجربه‌ای بود در نوع خود بی سابقه و استثنایی که جماعتی را از کار باز دارند، به جرم آن که چرا زحمت بیشتر کشیده‌اند و دستاورد علمی بیشتر داشته‌اند. دیگر نمی‌دانستیم که کارهای ارزنده را هم نباید بیش از اندازه معین و از پیش تجویز شده انجام داد. شاید گوینده این بیت چیزی می‌دانسته که گفته است:

بی‌گناهی کم گناهی نیست در دیوان عشق

یوسف از دامان پاک خویش زندان می‌رود

\*\*\*

باری، بپردازیم به مسائل و دغدغه‌های نشریه‌ای که با نو شدن طبیعت زندگی را از نو آغاز می‌کند. در این شماره باز روی سخن با همکاران مقاله‌نویس آینه میراث

است؛ به ویژه بعض جوان ترها که بیشتر دل‌نگران چاپ مقالاتشان هستند تا کم و کیف آنها. شتابناک چیزی نوشته‌اند و شتابناک به دنبال نشر آنند. دیر زمانی از ارسال مقالاتشان به دفتر نشریه نگذشته که شروع می‌کنند به تلفن کردن و پرس‌وجو کردن. تنها چیزی که این نازنینان می‌خواهند اعلام پذیرش مقالاتشان از طرف تحریریهٔ مجله است. البته این حق آنهاست که بدانند سرنوشت مقالاتشان به کجا کشیده، ولی پیش از آن که دفتر نشریه را «تلفن پیچ» کنند، یا (خدای ناکرده) به این و آن متشبث شوند، شایسته است کلاه خود را قاضی، و منصفانه داوری کنند که آیا مقالاتشان، در وضعیتی که آماده کرده‌اند، زیندهٔ انتشار هست؟ و بهتر است لحظه‌ای بیندیشند که مقالات، وقتی منتشر شد، دیگر نه در اختیار آنها بلکه در منظر عام و در معرض قضاوت ارباب فضل و دانش است. به فرض هم که داوران در کمیته‌های ارزیابی دانشگاه‌ها آن مقالات کم‌مایه و ضعیف را تصویب کرده، و امتیازهایی هم به آن داده باشند، برای داوران نکته‌سنج بیرون از دانشگاه که در گوشه و کنار کشور نشستند، چه پاسخی داریم؟ پس بهتر است همکاران جوان ما تنگ‌حوصلگی نشان ندهند و به جای آن، بکوشند مقالاتی عرضه کنند که هم از نظر صوری و ساختاری بی‌عیب و نقص باشد، هم از نظر محتوایی مایه‌ای دندان‌گیر و حرف تازه‌ای داشته باشد. از تبعات شتاب‌زدگی، که گفته می‌شود کار شیطان است و اغلب وسوسهٔ «میان‌بر زدن» را در مقاله‌نویس عجول برمی‌انگیزد، بی‌توجهی یا کم‌توجهی به ضوابط صوری مقاله و آسان‌گیری در مورد محتوای آن است.

از گذشته‌های دور تا زمان حال نگارش کتاب، رساله و مقاله‌های جدی و علمی عموماً تابع الگوهای بوده است. وجوه کلی مشترک در تمامی این الگوها مقدمه (دیباچه، تمهید یا درآمد)، بدنهٔ اصلی نوشته و اغلب، ولی نه همیشه، نتیجه‌گیری یا تلخیصی در پایان بوده است. افزودن منابع کتاب یا مقاله لااقل در ایران، سابقهٔ چندان دور و درازی ندارد، ولی هرچه جلوتر آمده‌ایم، الحاق کتابنامه رایج و رایج‌تر شده است؛ به ویژه در کتب و مقالات تحقیقی و علمی. در سال‌های اخیر چارچوب یا، اگر بتوان گفت، «اسکلت» مقاله آداب و قواعد نسبتاً مفصل‌تر و مشخص‌تری پیدا

کرده است، و مؤلفان بیش از پیش ملتزم و موظف به رعایت آنها می‌شوند، به قسمی که اگر مقاله‌ای تحقیقی آن قواعد را منظور نکرده باشد، به احتمال قریب به یقین مقبول‌تحریریة نشریه‌های علمی نخواهد افتاد. واضعان ضوابط مقاله‌نویسی لابد حکمتی و منطقی در تعیین چنان قواعدی می‌دیده‌اند. بنابراین، چنانچه مقاله‌نویس با عنایت و اعتقاد کامل به آن قواعد تحقیق خود را بنویسد، مقاله‌اش با نظم و ترتیب بیشتری به رؤیت خواننده خواهد رسید. نوشته‌ای که از چنین نظم و ترتیبی برخوردار باشد، خواننده به یکباره و در همان سطور اول با انبوه متراکم و گیج‌کننده مطالب مواجه نمی‌شود، بلکه آرام‌آرام از چکیده به مقدمه و از مقدمه به بدنه اصلی پیش می‌رود و در پایان ضمن بازخوانی رئوس اصلی مقاله، از نتایجی که نویسنده از تحقیق خود گرفته است مطلع می‌شود. در باقی‌مانده این یادداشت به اولین جزء از اجزاء چندگانه یک مقاله می‌پردازیم و گفتنی‌های مربوط به اجزاء دیگر را به شماره‌های آتی آینه میراث موکول می‌کنیم.

نخستین مرحله از مقاله که خواننده قدم در آن می‌گذارد، چکیده آن است که چنانچه درست، به‌قاعده، و پاکیزه نگارش نشده باشد، خواننده را از همان منزل اول خسته، بیزار و بی‌رغبت می‌کند و وضعیت ذهنی مناسب و پیش‌زمینه مطلوب را در او به وجود نمی‌آورد. چکیده به مثابه «ویترین» یا «مستوره»‌های کالایی است که نویسنده آن را پایین‌تر در طبقات مقاله خود چیده است. مغازه‌داری که نداند و نتواند زبده و گزیده جنس خود را پشت شیشه پیشین یا ویترین فروشگاهش بگذارد، نباید زیاد توقع داشته باشد که مشتریان مشتاقانه به داخل هجوم بیاورند.

با همه این احوال، شماری از مقاله‌نویسان عزیز ما به این نکته ساده توجه ندارند که همین چکیده کم و کوتاه، در پیشانی مقاله، چقدر در معرفی آن تأثیر دارد. نگارش برخی از چکیده‌ها چنان سرسری و بی‌رمق می‌نماید که که گویی نویسندگان فقط برای رفع تکلیف تن به این کار داده‌اند. چکیده برای ایشان اگر هم محلی از اعراب داشته باشد، حداکثر، در درجه دوم از اهمیت است؛ چون، احتمالاً به زعم آنها، بدون چکیده هم هنوز مقاله تمام و کمال به جای خود باقی است. این درست، ولی

خواننده پیش از آن که تصمیم بگیرد وقتی برای خواندن مقاله بگذارد، مشتاق است - و حق دارد - بداند آن مدت زمان را بر سر چه می گذارد. چکیده می تواند او را به مطالعه کل نوشته ترغیب کند یا رغبت را در او بکشد. در چکیده باید بنیادی ترین نکات یا، به قول امروزی ها، «فرازهای» موضوع مقاله در کوتاه ترین عبارات به گویاترین شیوه بیان شده باشد. مقدار قابل ملاحظه ای از مندرجات پاره ای از چکیده ها جایش آنجا نیست. چکیده نباید طولانی تر از ده سطر یا بیش از ۱۰۰ تا ۱۲۰ کلمه باشد؛ از این رو، تک تک کلمات و جملات آن باید سبک و سنگین شود تا معلوم گردد که از درجش در آن فضای محدود گزیری نیست. مثلاً، اگر موضوع مقاله بررسی کتاب فیلسوفی یا دیوان شاعری است، به صرفه نیست که القاب، نام پدر، نیا، نیای بزرگ، و حتی محل تولد وی در چکیده بیاید. اگر قرنی که کتاب و دیوان در آن نوشته شده است، ذکر می شود، دیگر درج تاریخ دقیق نگارش آنها یا سال تولد فیلسوف و شاعر مورد نظر، نه تنها ضرورت ندارد، بلکه زائد است. چکیده جای مترادفات، عبارات تکراری، تعبیرات مطمئن منشیا، کنایی، استعاری، نیش و کنایه های طنزآمیز و امثال اینها نیست. درازنفسی و «انشانویسی» که عموماً با مزاج مقالات تحقیقی سازگاری ندارد، مخصوصاً باید در چکیده از آن اجتناب شود. اختصار، بلاغت و پاکیزگی نگارش، مشخصه های یک چکیده موفق است. از این رو، مقاله نویس همان اندازه که نگران اصل مقاله است، باید نگران چکیده آن نیز باشد. «چکیده» با «نتیجه گیری» که معمولاً در انتهای مقاله می آید، یکی نیستند، گرچه شباهت هایی باهم دارند؛ در مقالات انگلیسی هم برای این دو معنا دو اصطلاح متفاوت به کار می برند. به نظر می رسد، چکیده عمدتاً لب و اهم نکات و رؤس مطالب بدنه خود مقاله است؛ در صورتی که در «نتیجه گیری» تأکید علی القاعده بر یافته های تحقیق متمرکز است. علی ای حال، امر مهمی که در این هر دو باید رعایت شود، اختصار از سویی و وضوح و انسجام از سویی دیگر است؛ با این تفاوت که «اختصار» و گزیده گویی در چکیده حتی لازم تر است تا در نتیجه گیری.